

Analytical Study of Time and Place in Jafar Modares Sadeghi's Novel Gavakhuni and Lotfia Al-Dulimi's Man Yareth al-Fardous¹

Abbas Dawi Yoosuf, Madyan Abdulazeez Rashid

Assistant Professor, Department of Persian, College of Languages, University of Baghdad, Baghdad, Iraq

بررسی تحلیلی زمان و مکان در رمان گاوخونی جعفر مدرس صادقی و من یرث
الفردوس لطفیة الدلیمی

عباس داوی یوسف ، مدین عبد العزیز رشید
*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان های خارجی

DOI:10.37648/ijrssh.v13i02.030

Received: 30 March 2023; Accepted: 18 May 2023; Published: 22 May 2023

ABSTRACT

Novel is actually an art genre related to time-space. Talking about place inevitably evokes time. This is because these two elements complement each other. Time and place constitute the space of the story. Because the action of the characters in the story takes place in a certain space and in the context of time.

This research aims to investigate the two elements of time and place in the novel Gavkhuni by Jafar Modares Sadeghi and the novel Man Yareth al-Fardous by Lotfia Al-Dulimi.

The method that the research has adopted is an analytical-descriptive-comparative method that analyzes the two elements of time and place in two works. The author of the research tries to show the importance of these two elements in the aforementioned two works. The events of the two works take place in the present and the past in terms of time, which shows the connection of these two works in terms of time. Although the novel "Gawkhuni" contains a pessimistic view that is the result of the author's life of suffering and hardship; But he uses open and spacious places to express his lost freedom in real life. However, the author of the novel " Man yareth al-Fardous " has found remarkable mastery and excellence in moving between the places of the novel and describing the places, characters, and cities.

Keywords: *novel; time and place; Gavakhuni; Man yareth al-Fardous; Jafar Modares Sadeghi; Lotfia Al-Dulimi.*

¹ How to cite the article: Yoosuf A.D., Rashid M.A (May 2023); Analytical Study of Time and Place in Jafar Modares Sadeghi's Novel Gavakhuni and Lotfia Al-Dulimi's Man Yareth al-Fardous; International Journal of Research in Social Sciences and Humanities, Vol 13, Issue 2, 376-393, DOI: <http://doi.org/10.37648/ijrssh.v13i02.030>

چکیده

رمان در واقع ژانر هنری مربوط به زمان - مکان است. سخن راندن در مورد مکان لاجرم تداعی کننده زمان است. این امر به خاطر آن است که این دو عنصر مکمل یکدیگرند. زمان و مکان تشکیل دهنده فضای داستان هستند. زیرا کنش شخصیت‌های داستان در فضایی معین و در بستر زمان روی می‌دهد.

این پژوهش درصدد بررسی دو عنصر زمان و مکان در رمان گاوخونی اثر جعفر مدرس صادقی و رمان من یرث الفردوس اثر لطیفه الدلیمی است.

روشی که پژوهش در پیش گرفته است، روشی تحلیلی - توصیفی - مقایسه‌ای است که دو عنصر زمان و مکان در دو اثر را تحلیل می‌کند. نویسندگان پژوهش درصدد نشان دادن اهمیت این دو عنصر در دو اثر پیشگفته‌اند. وقایع دو اثر از نظر زمان در حال و گذشته به وقوع می‌پیوندد که این امر پیوند این دو اثر از نظر زمان را نشان می‌دهد. اگرچه رمان "گاوخونی" حاوی نگاهی بدبینانه است که نتیجه زندگی پر رنج و محنت نویسنده است؛ اما وی از کاربرد مکان‌های باز و فراخ بهره می‌برد تا آزادی از دست رفته خود در زندگی واقعی را بیان کند. اما نویسنده رمان "من یرث الفردوس" در جابجایی میان مکان‌های رمان و توصیف مکان‌ها، شخصیت‌ها، و شهرها چیرگی و براعت چشمگیری یافته است.

واژگان کلیدی : رمان ، زمان و مکان، گاوخونی، من یرث الفردوس، جعفر مدرس صادقی، لطفیه الدلیمی.

مقدمه

رمان گاوخونی نوشته‌ی جعفر مدرس صادقی، در سال (۱۳۶۲ ه. ش) منتشر، و برنده جایزه بیست سال ادبیات داستانی شد. این رمان را معروفترین اثر مدرس صادقی و یکی از برجسته‌ترین رمان‌های ادبیات معاصر ایران می‌دانند. از روی کتاب گاوخونی نیز اقتباسی سینمایی با کارگردانی بهروز افخمی در سال (۱۳۸۱ ه. ش) ساخته شده‌است. فیلم در سال (۲۰۰۵ م)، جایزه اصلی جشنواره فیلم سنول را از آن خود کرد. « نوشادی» « Noshadi »

جعفر مدرس صادقی، نویسنده‌ی رمان گاوخونی، در ۲۹ اردیبهشت ماه سال (۱۳۳۳.ش) در اصفهان متولد شد. تحصیلات دبیرستانی‌اش را در اصفهان به پایان رسانید، در سال (۱۳۵۱.ش) برای تحصیلات دانشگاهی‌اش به تهران رفت. مدرس صادقی از ۲۳ سالگی وارد مطبوعات شد و کارش را با گزارش‌نویسی در روزنامه اطلاعات شروع کرد. و چند سال بعد به روزنامه‌ی آیندگان پیوست تا کارش را با ترجمه و نقد ادبی ادامه دهد. « جعفر مدرس صادقی » « Jafar Modares Sadeghi »

رمان من یرث الفردوس، نوشته‌ی لطفیه الدلیمی در سال (1987م) در قاهره منتشر شد. لطفیه الدلیمی نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار در سال (1939م) در استان دیالی - عراق به دنیا آمد. سپس به بغداد رفت و تحصیلات خود را به پایان رسانید و کارشناسی ادبیات عربی گرفت. او چندین سال در زمینه‌ی تدریس فعالیت کرد، سپس به عنوان ویراستار داستان در مجله (الطلیعه الادبیه) مشغول به کار شد. داستان‌ها و مقالات او در اکثر روزنامه‌ها و مجلات عراقی و عربی به چاپ رسیده است. الدلیمی در سال (1992م) با تعدادی از زنان روشنفکر عراقی انجمن فرهنگی زنان را در بغداد تأسیس کرد. داستان‌های او به زبان‌های انگلیسی، لهستانی، رومانیایی و ایتالیایی ترجمه شده‌اند، نیز رمان "عالم النساء الوحیدات" به چینی برگردانده شده است. وی یکی از اعضای مؤسس تربیون فرهنگی عراق در سال (2004م) است و یکی از اعضای مؤسس انجمن حمایت از فرهنگ عراق در همان سال. وی نیز، در سال (2004م) مرکز شیبعد برای مطالعات آزادی زنان را در بغداد تأسیس کرد. آثار داستانی و ترجمه شده‌ی او بیش از 50 اثر رسیده است. « لطفیه الدلیمی » « Lutfia Al-Dulaimi »

رمان در واقع ژانر هنری مربوط به زمان - مکان است. سخن راندن در مورد مکان لاجرم تداعی کننده زمان است. این امر به خاطر آن است که این دو عنصر مکمل یکدیگرند. زمان و مکان تشکیل دهنده فضای داستان هستند. زیرا کنش شخصیت‌های داستان در فضایی معین و در بستر زمان روی می‌دهد.

وقایع زمانی در رمان گاوخونی بین حال و گذشته اتفاق می‌افتد. نویسنده، داستان خود را با یک خواب از زبان راوی شروع می‌کند. اما مکان در این رمان، نویسنده از مکان‌های باز و بسته استفاده می‌کند؛ اگرچه این رمان حاوی بدبینی زیادی از سوی راوی است که در این زندگی دچار بدبختی‌های بسیاری شده است. با این حال، او مکان‌های باز را انتخاب می‌کند تا آزادی از دست رفته‌ای را که در محیط خود از آن رنج می‌برد، بیان کند.

وقایع زمانی در رمان من یرث الفردوس، نیز، بین حال و گذشته رخ می‌دهد. اما مکان در این رمان، مانند همه رمان‌ها، فضای باز و فضای بسته دارد. راوی چیرگی چشمگیری در حرکت در فضاهای رمان و توصیف آن فضاهای، شخصیت‌ها، و شهرها دارد.

هدف این بحث، بررسی و تحلیل زمان و مکان در رمان گاوخونی نوشته‌ی جعفر مدرس صادقی و رمان من یرث الفردوس نوشته‌ی لطفیه الدلیمی است. در این پژوهش سعی می‌کنیم به سوال‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. چگونه دو نویسنده از دو عنصر زمان و مکان در دو اثر مورد پژوهش بهره برده‌اند؟

۲. دو نویسنده چگونه از زمان و مکان در توصیف رویدادها و شخصیت‌ها استفاده کرده‌اند؟

۳. وجوه تفاوت و تشابه کاربرد زمان و مکان در دو رمان چیست؟

پژوهش با ترکیب دو روش تحلیلی - توصیفی و روش مقایسه‌ای دو رمان را مورد بررسی قرار داده است.

پژوهش‌های فراوانی در مورد رمان گاوخونی انجام شده است. اما تاکنون پژوهشی این رمان را از زاویه تاثیر دو عنصر زمان و مکان بررسی نکرده است. از جمله پایان نامه‌ها، مقالات، پژوهش‌ها و تحقیقاتی که در مورد این اثر نوشته شده می‌توان از پایان‌نامه‌ای کارشناسی ارشد نوشته‌ی الناز خجسته زنوزی سال (1391) با عنوان (نقد روانکاوانه رمان‌های گاوخونی، بیژن و منیژه و شاه کلید از جعفر مدرس صادقی) (با تکیه بر آرای یونگ و فروید)، پایان‌نامه‌ای کارشناسی ارشد با عنوان (بررسی تطبیقی رویا و کابوس در رمان‌های "گاوخونی" جعفر مدرس صادقی و "هویت" میلان) از فاطمه درویشی کلکاسرائی دانشگاه الزهرا سال (1395) را نام برد.

رمان "من یرث الفردوس" نیز از این دیدگاه مورد بررسی قرار نگرفت. اما مقالات و پایان‌نامه‌های فراوانی در مورد آن نوشته شده‌اند از جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان (جست‌وجوی آرمان‌شهر: بررسی در رمان (من یرث الفردوس) اثر لطفیه الدلیمی) نوشته‌ی محمد باقر جاسم در مجله‌ی اداب بیروت سال 1989م، و پایان‌نامه‌ی دکتری با عنوان (بررسی تطبیقی رمان عراقی و رمان ترکی در پرتو فمینیسم محیطی، مطالعه موردی رمان‌های لطفیه الدلیمی و الیف شافاق) نوشته‌ی رواء جلیل در دانشگاه الکوفه سال 2019م اشاره کرد.

1- زمان و مکان در داستان‌نویسی

در اصطلاح داستان‌نویسی، صحنه عبارتست از موقعیت زمانی و مکانی که عمل داستان در آن تحقق می‌یابد. (داد، 1390) (Dad, 2011). "هر داستان در جایی و در محدوده‌ای از زمان اتفاق می‌افتد، این موقعیت زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان، صحنه داستان را تشکیل می‌دهد." (مستور، 1391، ص46) (Mastur, 2011, p46) چون داستان افراد را در حال انجام کار به تصویر می‌کشد، باید در چارچوب دو عنصر زمان و مکان انجام گیرد. این دو بعد از عناصر اساسی داستانند و معمولاً با هم مرتبط اند.

البته یکی از ویژگی‌های رایج برای پرداختن به عناصر داستانی، این است که همه عناصر داستانی، از جمله مکان و زمان، را در هم می‌آمیزد تا کار او از نظر فنی یکپارچه است. (یوسف، 2019) (Yoosuf, 2019)

زمان و مکان (صحنه) سه وظیفه‌ای اساسی دارد:

1. فراهم آوردن محلی برای زندگی شخصیت‌ها و وقایع داستان.
2. ایجاد فضا و رنگ با حال و هوای داستان، حالت شادمانی با انگیزی، شومی، ترسناکی و شاعرانه‌ای که خواننده به محض ورود به دنیای داستان حس می‌کند.
3. به وجود آوردن محیطی که اگر بر رفتار شخصیت‌ها و وقوع حوادث تأثیری عمیق و تعیین‌کننده به جا نگذارد، دست کم بر نتیجه آنها مؤثر واقع شود. (میرصادقی، 1390) (Mirsadeghi, 2011).

اما عواملی که زمان و مکان را می‌سازند عبارتند از:

1. محل جغرافیایی داستان، حدود با تمام ویژگی‌های آن.
2. زمان یا عصر و دوره‌ی وقوع حادثه، مثل فصلی در سال، روزی در ماه و غیره.
3. کار و پیشه‌ی شخصیت‌ها و عادات و راه و روش زندگی‌شان. (داد، 1391) (Dad, 2011)

1-1 زمان

علیرغم توجه داستان‌نویسان به عنصر زمان در آثار ادبی، اما آنها در مطالعه نقد ادبی، اصطلاحاتی که با اهدافشان مطابقت دارد را نیافتند. آنان به اصطلاحات (فلاش بک، مونتاز و برش) تکیه کردند، تا اینکه

تلاش‌هایی از سوی (فرمالیست‌های روسی) انجام شد که زمان را در اثر ادبی به زمان متن روایی (سیستم رویدادها) و ساختمان روایی (سیستم گفتمان) تقسیم کردند. تلاش آنها آغاز بنیان‌گذاری مطالعه زمان و تحلیل آن در دهه‌ی بیستم میلادی به عنوان یکی از اجزای روایت را شکل داد. (القصرای، 2004) (Al-Qasrawi, 2004) منتقدان رمان‌نویسی، زمان را از جمله انواع ادبی که بیشترین ارتباط با وقایع داستان دارند دانسته، و بسیاری از منتقدان، آن را - از طریق ارتباط آن با شخصیت - به عنوان شخصیت یکنواخت در رمان معاصر توصیف کردند. زیرا زمان در نظر منتقدان، محور اصلی که بخش‌های رمان مدرن را به هم متصل می‌کند، به شمار می‌رود. زمان همچنین از عناصر داستانی تاثیرگذار است که رمان بدون آن کامل نخواهد بود. (الحمیدانی، 1991) (Al-Humaidani, 1991).

1 - 2 مکان

مکان یکی از مهمترین اجزای اساسی در آثار داستانی است و در ساخت روایت از اهمیت بالایی برخوردار است و با دیگر اجزای مربوط به مکان، فضای کلی رمان را تشکیل می‌دهد. مکان فضایی است که رویدادها در آن حرکت می‌کنند. وقایعی که بین شخصیت‌ها روی می‌دهد، در چارچوب متن روایی منسجم است و در خلأ رخ نمی‌دهد، بلکه در زمان‌ها و مکان‌های متعدد و مشخص به وقوع می‌پیوندد؛ به طور کل، رمان بدون در نظر گرفتن ارزش و نقش آن در ساختار اثر، باید با مکان پیوند داشته باشد. مکان چه در چارچوب ابعاد مستقیم و چه به صورت دایره‌ای باشد، باید شامل حرکت شخصیت‌ها و روند حوادث باشد. (صالح، 1997) (Saleh, 1997). ما در توصیف مکان روایی، اصطلاح (فضای روایت) برمی‌خوریم که به معنی مجموع مکان‌هایی است که در ساختار روایی آشکار می‌گردند و یک فضای جغرافیایی را که شخصیت‌ها، به طور یک واقعیت مادی ملموس یا یک دیدگاه نمادین ذهنی - تخیلی، در آن حرکت می‌کنند، دربرمی‌گیرد، مکان از طریق ارتباط با انسان نقش ویژه‌ای داشته است، چون انسان از زمان‌های قدیم تا به امروز دارای ایده مکان است. سپس ایده مکان نزد انسان پیشرفت کرد تا پیوندی با رویداد ایجاد کند و با طبیعت، ابزاری را شکل دهد که داستان‌نویس، برای توصیف وضعیت شخصیت، به آن تکیه می‌کند.

2- زمان و مکان در رمان گاوخونی**2-1 خلاصه‌ی رمان**

راوی داستان پسری است که از اصفهان به تهران آمده و با دو دوست در خانه‌ای زندگی می‌کنند. راوی خاطرات به هم پیچیده و معمولاً تلخ از دوران کودکی و نوجوانی دارد که عشق نافرجام و مرگ والدینش از آن جمله است. راوی داستان معمولاً در حال تعریف خواب‌های خود برای مخاطب است، خواب‌هایی که در آنها گذشته راوی به تدریج آشکار و جزئیات مرموز و روانی راوی بیان می‌شود. خواب‌های راوی بیشتر شامل خاطرات پدر است، پدری که هر روز صبح زود بیرون می‌رفت و در زاینده رود شنا می‌کرد و یک بار خواب می‌بیند که روزی آنقدر به پایین دست رودخانه رفت که در باتلاق گاوخونی غرق شد و مرد. (هر چند که پدرش در مغازه خود و پشت میز کارش فوت کرده بود) راوی بعد از مرگ پدر به اصفهان برگشته و با معشوقه کودکی (دختر عمه‌اش) ازدواج می‌کند، اما وضعیت روانی اصفهان، خاطرات دیوانه کننده کودکی و شرایط نابسامان روانی در راوی که منجر به تصمیم سریع او برای ازدواج شده بود در ادامه منجر به نابسامانی زندگی و جدایی سریع از همسرش می‌شود. پدر مرده تا انتهای داستان حضور دارد و سرانجام به صورتی سیال بین واقعیت و خیال (تا جایی که در اواخر داستان در خواب نیز خواب‌هایش را می‌نویسد و این جاست که داستان شکل پیچیده‌ای می‌یابد) در خواب می‌بیند یا منجر به غرق شدن و مرگ راوی در وسط خیابان لاله‌زار تهران می‌شود.

2-2 زمان در رمان گاوخونی

عنصر زمان برای نویسندگان داستان‌نویسی اهمیت بسزایی دارد. همانطور که گفتیم یکی از عواملی که صحنه‌ی داستان را تشکیل می‌دهد، زمان یا عصر و دوره‌ی وقوع رویداد است مانند: فصلی در سال، روزی در ماه و غیره. وقایع زمانی در رمان گاوخونی بین حال و گذشته اتفاق می‌افتد. نویسنده، داستان خود را با یک خواب از زبان راوی شروع می‌کند. در این خواب، زمان وقوع رویداد شب و آسمان صاف است و ماه شب چهارده می‌درخشد:

با پدرم و چند تا مرد جوان که درست یادم نیست چند تا بودند و فقط یکیشان را می‌شناختم که گلچین - معلم کلاس چهارم دبستانم - بود، توی رودخانه‌ای که زاینده رود اصفهان بود، آبتنی می‌کردیم.

شب بود و آسمان صاف بود و ما شب چارده می درخشید. (صادقی، 1391، ص 5) (Sadeghi,) (2012,p5)

راوی، تمام خواب‌هایی که دیده بود را با روش جریان سیال ذهن و بازگشت به گذشته بازگو می‌کرد. شب در همه‌ی خواب‌های راوی تکرار می‌شود. این خواب‌های تکراری که راوی، هر شب می‌بیند، همیشه با پدرش بوده [غالباً آقای گلچین در خواب‌های راوی همراه پدرش نیز هست]. شبی، راوی وقتیکه کنار زاینده رود قدم می‌زد، و پس از بازگشت به خانه، همان شب خوابی دید که خود با پدرش و آقای گلچین سوار قایق می‌شدند و روی آب رودخانه پیش می‌رفتند. راوی، مجدداً از ماه به عنوان همراه وضعیت خوابی که هر بار به طور مکرر می‌بیند، یاد می‌کند:

همان شب، خواب دیدم با پدرم سوار قایق بودیم و روی آب رودخانه پیش می‌رفتیم. قایقران ما آقای گلچین بود و قایق ما موتوری نبود، پارویی بود. آقای گلچین پارو می‌زد... بازوهایش با هر تکانی که به پاروها می‌داد، منقبض می‌شد و زیر نور ماه برق می‌زد... شب بود، اما همه‌ی این چیزها زیر نور ماه پیدا بود. پیدا بود که آب ساکن بود و با حرکت پاروها بود که قایق پیش می‌رفت، نه با جریان آب... (همان، ص 62)(ibid, p62).

البته، در بسیاری از جاهای رمان اصطلاحات زمانی (شب و ماه) ذکر شده است.

راوی داستان، صبح، سال، ساعت و همه‌ی واژه‌هایی که به زمان متعلق هستند به کار می‌برد و آن از طریق توصیف حوادثی که در گذشته یا حال اتفاق می‌افتند:

آن شب که آن خواب را دیدم، اواسط دی بود و یک هفته‌ای به سالگرد مرگ پدرم باقی مانده بود. از پارسال تا آن شب، بارها و بارها، چه در اصفهان و چه در تهران، خواب او را دیده بودم. اما فقط یکی دو بار آن را یادم بود چی دیده بودم. همه‌ی خواب‌ها، صبح که از خواب بیدار می‌شدم یا وسط شب که از خواب می‌پریدم، یادم بود، اما در طول روز، یا همین که دوباره خوابم می‌برد، یادم می‌رفت. (همان، ص 12) (ibid, p 12).

چنین توصیفی از زمان در جاهای مختلف رمان تکرار می‌شود و به طور کامل نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ و رابطه‌ای روشن بین عناصر ساختار روایی، به‌ویژه زمان، مکان و شخصیت‌ها است.

2 - 3 مکان در رمان گاوخونی

منظور از مکان در رمان، فضای خیالی است که نویسنده، آن را با کلمات ساخته و داخل چارچوبی که وقایع در آن اتفاق می‌افتند، قرار می‌دهد. مکان بخش اساسی در ساختار روایت به شمار می‌رود، به طوری که نمی‌توان داستان را بدون مکان تصور کرد، چون رویدادها نمی‌توانند خارج از مکان باشند.

در هر رمان، مکان انواع مختلفی دارد. منتقدان و محققان در تعیین انواع مکان اختلاف نظر داشتند. همانطور که متوجه شدیم شخصیت و زمان در آثار داستانی انواع مختلفی دارند، از سوی دیگر، این تعدد و تفاوت را در عنصر مکان می‌یابیم، بنابراین وسعت دنیای رمان را افزایش می‌دهد.

در این رمان مشاهده می‌کنیم نویسنده از مکان باز و مکان بسته استفاده می‌کند؛ اگرچه این رمان حاوی بدبینی زیادی از سوی راوی است که در این زندگی دچار بدبختی‌های بسیاری شده است. با این حال، او مکان‌های باز را انتخاب می‌کند تا آزادی از دست رفته‌ای را که در محیط خود از آن رنج می‌برد، بیان کند.

راوی رمان خود را در مکانی باز یعنی رودخانه (زاینده رود) شروع می‌کند، این رودخانه در شهر اصفهان واقع است که وقایع رمان در آن رخ می‌دهد. قهرمان رمان، زمانی که با پدرش و تعدادی از مردم شنا می‌کردند؛ رودخانه و مظاهر اطراف آن را به این طور به تصویر می‌کشد:

با پدرم و چندتا مرد جوان ... توی رودخانه‌ای که زاینده رود اصفهان بود، آبنتی می‌کردیم. ... سی و سه پل از فاصله‌ای نه چندان دور پیدا بود ... درختهای لب آب، حتا نرده‌های کنار پیاده‌روی خیابان پهلوی رودخانه، حتا شبح بلند و نوک تیز کوه صفا پشت سر درختها، پیدا بود. (همان، ص 5) (ibid, p 5).

این مکان (رودخانه) جایی است که شخصیت اصلی - قهرمان رمان - با آن ارتباط نزدیک دارد، این شخصیت - جوانی بی نام - همیشه از این مکان یاد می‌کند که او را به یاد پدر و معلمش - آقای گلچین - می‌اندازد. او همیشه در خواب می‌دید که با آنها سوار قایق می‌شد و آنها روی آب رودخانه پیش می‌رفتند. رودخانه در این رمان اصلی‌ترین عنصری است که شخصیت‌های رمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به حرکت در می‌آورد، بنابراین می‌بینیم که چگونه راوی و دیگر شخصیت‌ها تحت تأثیر آن قرار گرفته و آن

را به پناهگاهی برای فرار از واقعیت دردناک زندگی تبدیل کرده‌اند: " پدرم دوست داشت صبح زود ، آفتاب زده ، توی رودخانه آبتنی کند ." (همان، ص 14) (ibid, p14). " با هم رفته بودیم لب آب رودخانه. با چه اصراری برده بودمش. چون دخترها هیچ وقت لب آب نمی‌رفتند ." (همان، ص 51) (ibid, p51). " من گفتم ما هم یه رودخونه داریم که می‌ریزه تو باتلاق. خیلی دلم می‌خواست می‌بردمش اونجا را نشونش می‌دادم ." (همان، ص 107) (ibid, p107).

با وجود اینکه، در پایان رمان، قهرمان در رودخانه غرق می‌شود و مکان ابدی برای او می‌باشد.

شهر، یکی از مکان‌های باز برای شخصیت‌هاست، زیرا یکی از پناه‌های شخصیت‌های رمان برای فرار از تنگی درونی خفقان‌آور به بیرون باز است. نیز برخی از شهرها برای شخصیت‌ها زندان هستند یا این شخصیت‌ها آنها را دوست ندارند و نمی‌خواهند در آنها زندگی کنند، زیرا آنها را به یاد گذشته غم‌انگیز یا خاطراتی می‌اندازند که دوست ندارند. قهرمان داستان شهر اصفهان را که در آن به دنیا آمده و بزرگ شده ترک می‌کند و برای شغل به تهران می‌رود تا از خاطرات و مصیبت‌هایی که او را به یاد این شهر می‌اندازد خلاص شود؛ اما با وجود همه این مصیبت‌ها به دیدن شهر و ملاقات با پدرش می‌آمد:

دلم می‌خواست برگردم تهران. نه این که اصفهان را دوست نداشته باشم. اصفهان را بیشتر از تهران. اما اصفهان آزارم می‌داد. من کاری به تهران نداشتم. نه دوستش داشتم و نه کاری به کارش. او هم به من همین طور. اما اصفهان نه. به من کار داشت. من هم به او. هر جا که پا می‌گذاشتم، چیزی بود که آزارم می‌داد... بیشتر هم از وقتی که آمده بودم تهران، هر بار که دو سه روز برای دید پدرم می‌رفتم اصفهان، همین طور بود. دلم می‌گرفت. می‌خواستم هرچه زودتر برگردم. (همان، ص 49) (ibid, p49).

راوی، قهرمان خود را از مکان‌های باز به مکان‌های بسته منتقل می‌کند. اتاق، دکان خیاطی، کتابفروشی و جاهای دیگر از جمله مکان‌های بسته این رمان هستند. راوی اتاقی را که با دوستانش در تهران ساکن است و هر آنچه در آن وجود دارد به توصیف می‌کشد:

آپارتمان ما یک اتاق بیشتر نداشت. در را که باز می‌کردی، وارد اتاق بزرگی می‌شدی که هم هال بود و هم پذیرایی و هم اتاق کار و هم اتاق خواب و هم اتاق نشیمن. و آشپزخانه‌ی کوچکی چسبیده

به آن اتاق. یک گوشه‌ی اتاق میز تحریر و کتابخانه‌ی کوچک خشایار بود و یک گوشه جای رخت خواب‌ها بود و یک گوشه‌ی دیگر کمدهای لباس‌ها که بیشتر با لباس‌های حمید پر بود. من و خشایار خیلی کم لباس داشتیم و خیلی کم به خودمان می‌رسیدیم. (همان، ص 10) (ibid, p10).

با اینکه دوستانش با او بودند، اما در این مکان بسته احساس آرامش نمی‌کرد، وی عالمی خیالی خلق کرده بود که با پناه بردن به آن، از عالم واقع خود فرار می‌کرد.

3- زمان و مکان در رمان من یرث الفردوس

1-3 خلاصه‌ی رمان

رمان من یرث الفردوس، رمانی است که داستان دو عاشق (سحبان و مزینه) را در یک شهر دورافتاده روایت می‌کند، جایی که با مشکلات زیادی در زندگی روزمره و عاطفی خود روبه‌رو می‌شوند. عواد السلیم، این مرد ثروتمند و بانفوذ، کنترل شهر را در دست دارد و اقتصاد آن را کنترل می‌کند، او به دنبال مزینه می‌رود و می‌خواهد با او ازدواج کند، اما مزینه به شدت با او مخالفت می‌کند. بنابراین، عواد السلیم شروع به توطئه می‌کند تا معشوق مزینه را از او دور کند و سپس با او ازدواج کند. اما عاشقان از نقشه او مطلع می‌شوند و یک شب با فرار از شهر موافقت می‌کند. پس از رنج و مشقت به قلعه متروکه‌ای می‌رسند، اما آنها در قلعه، مردمی را که زندگی بدوی داشتند، می‌یابند. در قلعه یک جامعه تصادفی، 30 سال پیش، از مردان و زنانی که به دلایلی مربوط به فشارهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی از شهرهای خود فرار کرده بودند، تشکیل شده بود، آنها به دنبال آزادی خود در زندگی، اندیشه و هنر می‌گشتند. کار، بین آنها، بر اساس ترکیب بیولوژیکی افراد تقسیم شده و بدون التزام به عادات فرهنگی که بشر در طول دوران گذشته به دست آورده است؛ جایی که جامعه‌ای شد که در آن مبارزات فرهنگی ذخیره شده در حافظه به جوش می‌آیند.

مسئولین اداره قلعه تصور می‌کنند که به عدالت دست یافته‌اند، اما در واقع عدالت کاذبی است که فرد را به فردی مطیع تبدیل می‌کند، جایی که تضادهایی که زنان و مردان از جوامع قبلی خود آورده بودند، پدیدار می‌شود. همچنین زمانی که مسئولین قلعه اجازه ایجاد بازاری را می‌دهند، وقایع متوالی اتفاق می‌افتد و اسرار و رازهایی که بسیاری از ساکنان قلعه را شوکه می‌کند فاش می‌شود.

2-3 زمان در رمان من یرث الفردوس

همان طور که گفتیم زمان در ساخت رمان از اهمیت بالایی برخوردار است. شاید اولین مسأله‌ای که نویسندگان در رابطه با رمان به آن فکر می‌کنند تعیین زمان سپس مکان وقوع رویدادهاست و پس از آن به ترتیب طرح داستان و شخصیت‌ها با تمام جزئیات فضای داستان را تشکیل می‌دهند.

اما این عنصر مهم وجود مستقلی ندارد و نمی‌توان آن را از متن استخراج کرده و مانند سایر عناصر رمان نویسی به آن اشاره کرد، زیرا زمان در تمام بخش‌های رمان نفوذ می‌کند. (قاسم، 2006) Qasim, (2006)

وقایع زمانی در رمان من یرث الفردوس بین حال و گذشته رخ می‌دهد. رمان با تلاش دو قهرمان رمان (سحبان و مزینه) در آخر شب - سپیده دم - ، برای فرار از (قلعه مسهج) آغاز می‌شود، همان‌گونه که قبلاً از شهر خود در سپیده دم گریخته بودند. قلعه‌ای که به آن پناه برده بودند تا زندگی بدون درد و رنجی که بسان زندگی آرمانشهریست را آغاز کنند؛ اما آنها از فریب و دروغی که در آن قلعه دیدند، شوکه شدند. راوی آخر شب را به عنوان نجات دهنده‌ی آنها به کار می‌گیرد. راوی زمان فرار آنها را از شهر مدراره و قلعه به تصویر می‌کشد: " در سحرگاه اولین فرار آنها از شهر (مدراره)، قبل از اینکه او را بیدار کند، شیئی درخشانی دید که مانند اخگر در مه می‌درخشد... چیزی نبود جز قلعه‌ی مسهج، قلعه‌ی گذرگاه باد است "1؛ " فرار بار دیگر در سپیده دم مه آلود است، ابرها پراکنده‌ای و به قلعه نزدیک می‌شوند و سپس از آن دور "2.

در فصل دوم به بعد ، راوی از تکنیک بازگشت به گذشته و جریان سیال ذهن استفاده می‌کند و به حوادثی که در شهر مدراره برای (سحبان و مزینه) اتفاق افتاده اشاره دارد. او فصل دوم را با فرار (سحبان و مزینه) از شهر خود و رفتن به قلعه المسهج که آن را مدینه فاضله می‌دانستند آغاز می‌کند. در حالی که به سمت قلعه راه افتادند، شب توقف کرده تا استراحت کنند، مزینه خواب دید که سحبان او را ترک کرده و رفته است؛ سحبان از او خواست تا خوابی که دیده بود را بازگو کند. اینجا راوی (دانای کل) درون شخصیت مزینه وارد می‌شود و رویدادهای گذشته را بازیابی می‌کند:

مزینه خاموش شد، آنقدر ذهنش مشغول شده بود که دیگر صدایی نمی‌شنید، و سبحان و عمه ملیکا را اسیر لحظه‌ی حال گذاشت و به روزگار گذشته (مدراره) بازگشت، روزگاری که ز هر طرف در محاصره‌ی دسیسه‌ها و شهوت‌های حیوانی مردم بود و به دنبالش (سحبان) می‌گشت...³

بازیابی درونی به روشن شدن رویدادهای قبلی که شخصیت رمان در آنها می‌گذرد کمک می‌کند، و آن از طریق قطع تداوم زمانی حوادث، بازگشت به گذشته و پیوند دادن حوادث به هم می‌باشد.

بارزترین ویژگی این رمان این است که راوی اصطلاح شب را به وفور به کار می‌برد، راوی می‌خواهد بگوید که شب فقط نماد هر چیز منفی نیست، بلکه چیزهای مثبت بسیاری دارد. شب در نظر قهرمانان رمان، نجات دهنده از خطرها و حوادث است: «جمعیت متفرق شد، برخی به محل کار رفتند و برخی دیگر پنجره‌های قلعه را بستند و چراغ‌ها را روشن کردند، سبحان و مزینه شنیدند که چگونه ساختار قلعه در شب سامان می‌گیرد...»⁴.

تصویر شب را می‌توان به شکل متمایز دیگری بیان کرد، زیرا واقعیت زندگی در طول روز را به دنیای متمایز دیگری تبدیل می‌کند که در آن ویژگی‌های شخصیت تغییر می‌کند، و سرشت گمشده‌اش را باز می‌یابد و وجودش را برای اولین بار در زندگی به دور از بی‌عدالتی و تلخی واقعیت در روز احساس می‌کند. (کوندیرا، 1911) (Kundera, 2011).

اما در جاهای دیگر راوی، شب را مهیب و ترسناک به تصویر می‌کشد، در هنگام شب، مردمان احساس می‌کنند که وارد دنیای دیگری شده‌اند، دنیایی خیالی و دراماتیک است: "شب خاکستری، وحشتناک و سرد نزدیک شد، شبی دگرگون و دلهره‌انگیز که مردمان را به انتظار وامی‌دارد و احساسات گوناگون را در دل‌های آنان بیدار می‌کند."⁵

3-3- مکان در رمان من یرث الفردوس

انسان با مکان ارتباط کنشی دارد، این ارتباط دوسویه است؛ لذا این گفته که مکان بر انسان تاثیر نمی‌گذارد، باوری بیهوده است.

در حوزه نقد ادبی، مکان بیش از همه عناصر ادبی به تحلیل روایی ارتباط دارد. این امر بدلیل فراگیر بودن عنصر مکان در فضای رمان است. زیرا ارتباط رمان با مکان مانند ارتباط دوسویه انسان و مکان است.

از عنوان رمان؛ من یرث الفردوس؛ (وارث فردوس کیست) برمی آید که رمان -همچون رمان گاوخونی- با عنصر مکان ارتباط تنگاتنگ دارد. در این رمان نیز، مانند همه رمان‌ها، فضای باز و فضای بسته دارد. راوی چیرگی چشمگیری در حرکت در فضاهای رمان و توصیف آن فضاها، شخصیتها، و شهرها دارد.

فصل اول رمان با عنوان (صعود به کوه ساهور) آغاز می‌شود. کوه در مفهوم روایی رمان نماد یکی از فضاهای باز رمان است و به رهایی از درد و رنج اشاره دارد. هنگامی که سبحان و مزینه در صدد فرار از قلعه المسهج برآمدند، بدلیل اینکه دریافتند فریب خورده، و هیچ پناهی ندارند، به آغوش آن کوه پناه آوردند تا از شر راهزنان و جنایتکاران در امان بمانند: " آفتاب طلوع کرد و گل‌های دشت که شامگاهان به خواب رفته بودند، دوباره در دو طرف مسیر شکفتند و کوه ساهور در دور دستهای افق ظاهر شد. "

6

در قسمت هشتم مزینه داستان (کوه شاهزاده خانم) را که خاله ملیکه به او گفته بود برای سبحان بازگو کرده و به او می‌گوید که شاهزاده خانم می‌خواست برای او معشوقی پیدا کند، اما ناتوان می‌ماند. زیرا همه خواستگاران شایسته او نبودند. در پایان شاهزاده خانم از دور کوهی بلند و سرسبز دید که بادهای ابرها گرد آن می‌چرخیدند. او با خود گفت: در این کوه معشوق خود را پیدا خواهم کرد .

کوه در معنای وسیع و گسترده‌ی آن نماد مرکز جهان، محل نجات، ارتباط با خدا، و محل تجسم حیات و نیروهای کیهانی است. کوه سرشار از تداوم، جاودانگی، استحکام و پایداری است و قلعه‌ی آن نماد آگاهی کامل و ادراک مطلق است که رسیدن به آن نشان‌دهنده‌ی جاه طلبی است. (عبد الحمید، 2018) (Abdulhamid, 2018).

شهری که نماد فضاهای باز به شمار می‌رود، در این رمان به معنای بی‌عدالتی و درد و رنج دو قهرمان داستان است. آن دو از عواد السلیم که می‌خواست همه چیز را در اختیار داشته باشد، به ستوه آمده بودند. او علیه سبحان توطئه‌ای چید تا سبحان را به زندان افکند و خود با مزینه ازدواج کند. این بی‌عدالتی

باعث شده که قهرمانان رمان در شهر خودشان نیز احساس بیگانگی کنند. این امر، آن دو را واداشت تا به فکر فرار از شهر و یافتن مکان دیگری باشند: "گوش کن پدر! آن مرد توطئه ای علیه سحبان چیده تا او را از بین ببرد. تو میدانی که دو سال پیش او را به زندان انداخته سپس آزادش کردند".⁷

گوش کن مزینه! من همه کارها را انجام داده ام. امشب به راه می‌افتیم... رفتن تنها راه نجات ماست. همه چیز را باید ترک کنیم و خود را نجات دهیم. تا وقتی که قاتلان بر مداره تسلط دارند، نمی‌توانیم در امنیت و آرامش زندگی کنیم.⁸

راوی برای توصیف فضاهای رمان از عنصر توصیف استفاده میکند. وی پس از رسیدن دو قهرمان به قلعه، فضاهای آن اعم از دیوارها، اتاق‌ها، و حیات‌های آن را به تصویر می‌کشد: اکثر جمعیت پراکنده شدند و وارد اتاق‌هایی شدند که در راهروی اطراف حیاط وسیع قرار داشت، در حالی که شیخ آنها را به سمت راهروی فرعی برد که دیوارهای آن با مشعل روشن شده بود و برای آنها در تالار بزرگی را باز کرد. در تالار کاناپه‌هایی از چوب خام و صیقل‌نشده را دیدند که روی آن کوسن‌ها و فرش‌هایی با دست بافته شده بود، پنجره‌های آن شیشه‌ای نداشت، اما با سپرهایی از تخته‌های نازک و موازی بسته شده بود و نور از شکاف‌های آن‌ها نفوذ می‌کرد...⁹

4. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش به شرح زیر است:

1- زمان و مکان از جمله موضوعاتی هستند که همیشه مورد توجه بوده و از دیدگاه‌های متنوع مورد بررسی قرار گرفته‌اند و نظریه‌های گوناگونی درباره آنها وجود داشته است. مکان و زمان از اساسی‌ترین مؤلفه‌های آثار ادبی هستند و در خلق روایت از اهمیت بالایی برخوردارند و در کنار سایر مؤلفه‌های مربوط با آنها، فضای کلی رمان را تشکیل می‌دهند.

2- وقایع زمانی در رمان گاوخونی بین حال و گذشته اتفاق می‌افتد. نویسنده، داستان خود را با یک خواب از زبان راوی شروع می‌کند. راوی، تمام خواب‌هایی که دیده بود را با روش جریان سیال ذهن و بازگشت به گذشته بازگو می‌کند. راوی داستان، صبح، سال، ساعت و همه‌ی واژه‌هایی که به زمان متعلق هستند به کار می‌برد و آن از طریق توصیف حوادثی که در گذشته یا حال اتفاق می‌افتند.

وقایع زمانی در رمان من یرث الفردوس بین حال و گذشته رخ می‌دهد. راوی از تکنیک بازگشت به گذشته و جریان سیال ذهن استفاده می‌کند و به حوادثی که در شهر مداره برای (سحبان و مزینه) اتفاق

افتاده اشاره دارد. بارزترین ویژگی این رمان این است که راوی اصطلاح شب را به وفور به کار می برد، راوی می‌خواهد بگوید که شب فقط نماد هر چیز منفی نیست، بلکه چیزهای مثبت بسیاری دارد. شب در نظر قهرمانان رمان، نجات دهنده از خطرها و حوادث است.

3- راوی، در رمان گاوخونی، از مکان باز و مکان بسته استفاده می‌کند؛ اگرچه این رمان حاوی بدبینی زیادی از سوی راوی است که در این زندگی دچار بدبختی های بسیاری شده است. با این حال، او مکان های باز را انتخاب می‌کند تا آزادی از دست رفته‌ای را که در محیط خود از آن رنج می‌برد، بیان کند. شهر، یکی از مکان‌های باز برای شخصیت‌هاست، زیرا یکی از پناه‌های شخصیت‌های رمان برای فرار از تنگی درونی خفقان‌آور به بیرون باز است. نیز برخی از شهرها برای شخصیت‌ها زندان هستند یا این شخصیت‌ها آنها را دوست ندارند و نمی‌خواهند در آنها زندگی کنند، زیرا آنها را به یاد گذشته غم‌انگیز یا خاطراتی می‌اندازند که دوست ندارند.

از عنوان رمان "من یرث الفردوس" (وارث فردوس کیست) برمی‌آید که رمان -همچون رمان گاوخونی- با عنصر مکان ارتباط تنگاتنگ دارد. در این رمان نیز، مانند همه رمان‌ها، فضای باز و فضای بسته دارد. راوی چیرگی چشمگیری در حرکت در فضاها، توصیف آن فضاها، شخصیت‌ها، و شهرها دارد. شهری که از مکان‌های باز به شمار می‌رود، در این رمان به معنای بی‌عدالتی و ظلم و درد برای دو قهرمان رمان است.

پی‌نوشت‌ها

- 1- «فجر هربهما الأول من مدينة (مدرارة) رأى قبل أن يوقظها شيئاً بارقاً يومض مثل جنوة وسط الضباب ... ما هو إلا حصن (المسهج) حصن ممر الرياح» (الدليمي، 2014، ص 17) (Al-Dulaimi, 2014, p 17).
- 2- «فرار جديد في الفجر الذي يغشاها الضباب، السحب تتفرق وتدنو من الحصن ثم تنأى عنه» (همان ص 10) (ibid, p 10).
- 3- «صمتت، لم تسمع كانت قد ذهبت بعيداً، تاركة سبحان والخالة مليكة اسرى اللحظة الحاضرة وعادت الى أيام مدرارة يوم كانت تحاصرهما المكائد وشهوات البشر وكانت تبحث عنه...» (همان، ص 29) (ibid, p 29).
- 4- «تفرق الجمع عنهما، منهم من ذهب إلى قاعات العمل ومنهم من أخذ يوصد نوافذ الحصن، ويشعل المصابيح، وسمع سبحان و مزينه كيف يلتم كيان الحصن في الليل...» (همان ص 85) (ibid, p 85).
- 5- «اقترب الليل رمادياً، مهيباً، بارداً، ليل مختلف يثير الهواجس والتوقعات، وولد الليل لدى الطرفين أحاسيس متباينة» (الدليمي، 2014 ص 83).

- 6- «بزغت الشمس و تفتحت تباعاً أزاهير البراري التي اغتمضت في المساء على جانبي الدرب المطروق ... وارتسم أمامهما في الأفق (جبل الساهور)» (همان صص 13 - 14) (ibid, pp 13-14).
- 7- «اسمع يا أبي ، دبّر الرجل لسحبان مكيدة قد تقضي عليه و تعلم أنهم اعتقلوه قبل عامين ثم افرجوا عنه» (همان ، ص 54) (ibid, p 54).
- 8- «اسمعي يا مزينة، أتممت كل شياء سنرحل الليلة... ولا سبيل الى خلاصنا بغير الرحيل سنتترك لهم كل شيء و ننجو بأرواحنا، فطالما يهيمن هؤلاء القتلة على مدرارة لن يكون بوسعنا العيش في أمان» (همان ، ص 71) (ibid, p 71).
- 9- «تفرّق معظم الجمع ودخلوا حجرات تدور حول رواق يحيط بالباحة الواسعة، بينما أخذهما الشيخ نحو رواق جانبي ، أضيئت جدرانها بالمشاعل ، وفتح لهما باب قاعة كبيرة . وجدا في القاعة أرائك من خشب خام لم يصقل ، وعليها وسائد وأبسطة نسجت باليد ، نوافذها لا زجاج لها ، إنما تغلق بدرينات من ألواح خشبية رفيعة متوازية ، يتسرب من بين شقوقها الضياء...» (همان ، ص 84) (ibid, p 84).

منابع

1. الحميداني ، حميد.(1991م). *بنية النص السردي (ط1)*. بيروت: المركز العربي الثقافي للطباعة والنشر و التوزيع.
2. داد، سيما. (1390ش). *فرهنگ اصطلاحات ادبي (چاپ 5)*. تهران: مرواريد.
3. الدليمي، لطفية. (2014م). *من يرث الفربوس*. بغداد: دار المدى.
4. صادقي ، جعفر مدرس. (1391ش). *گاوخونی (چاپ 11)*. تهران: نشر مركز.
5. صالح ، باسم. (1997م). *الرواية الدرامية : دراسة في تجليات الرواية العربية الحديثة*. بغداد: دار الشؤون الثقافية.
6. قاسم ، سيزا احمد. (2006م). *بناء الرواية*. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
7. القصر اوي ، مها حسن. (2004م). *الزمن في الرواية العربية*. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر والتوزيع.
8. عبد الحميد ، شاكرا. (2018م). *الحلم والرمز والأسطورة*. القاهرة: دار نوستالجيا للإعلام والترجمة والنشر.
9. كونديرا ، ميلان. (2011م). *لقاء* : ترجمة محمد بنعبود. المغرب: المركز الثقافي العربي.
10. مستور، مصطفى. (1390ش). *مبانی داستان کوتاه (چاپ 5)*. تهران: نشر مركز.
11. ميرصادقي، جمال. (1390ش). *عناصر داستان (چاپ 7)*. تهران: سخن.
12. يوسف، عباس داوي. (2019). *دراسة تحليلية لوجهة النظر في روايات بارسي بور والركابي " الكلب والشتاء الطويل و ليل علي بابا الحزين أنموذجا "*: بررسي تحليلي زاويهی دید در رمان های پارسی بور و الركابی باتکیه بر رمان "سگ و زمستان بلند" و "لیل علی بابا الحزين". *مجلة كلية اللغات*, (40), 303–329. <https://doi.org/10.36586/jcl.2.2019.0.40.0303>

منابع اینترنتی

1. نوشادی ، نگار (26، مایو، 2020). گاوخونی [خبر]. برگرفته از سایت <https://kafebook.ir>
2. جعفر مدرس صادقی (3، فوریه، 2022). در ویکی پدیا <https://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=&oldid=34057348>
3. لطفیه الدلیمی (20، يناير، 2023). فی ویکی بیدیا https://ar.wikipedia.org/w/index.php?title=لطفية_الدلیمی&oldid=60691158

Financial support and sponsorship: Nil

Conflict of Interest: None

REFERENCES

1. Abdulhamid, Shaker. (2018). *Dream, symbol and legend*. Cairo: Dar Nostalgia for information, translation and publishing.
2. Dad, Sima. (2011). *Dictionary of literary terms* (5th ed). Tehran: Marvarid.
3. Al-Dulaimi, Lutfia. (2014). *Who inherits Paradise*. Baghdad: Dar Al-Mada.
4. Al-Humaidani, Hamid (1991). *The structure of the narrative text* (1st ed). Beirut: Arab Cultural Center for printing, publishing and distribution.
5. Kundera, Milan. (2011). *Meeting*: Translated by Mohamed Benaboud. Morocco: Arab Cultural Center.
6. Mastur, Mustafa. (2011). *Basics of short stories* (5th ed). Tehran: Nashr-e-Markaz.
7. Mirsadeghi, Jamal. (2011). *Elements of story* (7th ed). Tehran: Sokhan.
8. Qasim, Siza Ahmed. (2006). *Building the novel*. Cairo: The Egyptian General Book Organization.
9. Al-Qasrawi, Maha Hassan. (2004). *Time in the Arabic novel*. Beirut: The Arab Institute for Studies, Publishing and Distribution.
10. Sadeghi, Jafar Modares. (2012). *Gavkhuni* (11th ed). Tehran: Nashr-e-Markaz.
11. Saleh, Bassem. (1997). *The Dramatic Novel: A Study in the Manifestations of the Modern Arabic Novel*. Baghdad: Dar AL-SHuoon AL-THaqafeyh.
12. Yoosuf, A. D. (2019). An Analytical Study of Viewpoint in Parsi Pour's and Ar-Rikabi's Novels: The Dog and the Long Night and Alibaba's Sad Night as Examples: بررسی تحلیلی زاویه دید در رمان های پارسی پور و الرکابی باتکیه: "بر رمان "سگ و زمستان بلند" و "لیل علی بابا الحزین". *Journal of the College of Languages (JCL)*, (40), 303–329. <https://doi.org/10.36586/jcl.2.2019.0.40.0303>

INTERNET REFERENCES:

1. Noshadi, Negar (May 26, 2020). *Gavkhuni* [News]. Retrieved from <https://kafebook.ir>
2. *Jafar Modares Sadeghi* (February 3, 2022). In Wikipedia <https://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=&oldid=34057348>
3. *Lutfia Al-Dulaimi* (January 20, 2023). in wikipedia https://ar.wikipedia.org/w/index.php?title=لطفية_الدلیمی&oldid=60691158